

۱۵۵۲۸۴۸

فیلم به مثابه فلسفه
سال گذشته در مارین باد

صالح نجفی



نشریکا

۱۳۱ | مفصله کتابخانه ملی

عبدین بن محمد بن عثمان بن علی

* سرشناسه: نجفی، صالح. ۱۳۵۴-،

* عنوان و نام پدیدآور: فیلم به مثابه فلسفه: سال گذشته در مارین باد/ صالح ی

* مشخصات نشر: تهران. نشر لگا. ۱۳۹۶

* شابک: ۴-۶-۹۷۷۰۵-۶۰۰-۹۷۸ * وضعیت فهرست نویسی: فیبا

* یادداشت: کتاب نامه. نمایه * موضوع: سال گذشته در مارین باد (۱۹۶۱ م.)

* موضوع: سینما -- فرانسه -- نقد و تفسیر * موضوع: سینما -- فلسفه

* رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۱۶۳/س PN۱۹۹۷ * رده بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۷۲

* شماره کتاب شناسی ملی: ۴۷۳۹۴۷۶

مجلسه خاندان ملیه
عالمین و ملتین



فیلم به به
سال گذشته در

صالح نجفی

ویراستار: رضا رحمتی راد

مسئول اجرا: سعید باقرزاده

چاپ اول، ۱۳۹۷ * ۱۰۰۰ نسخه * ۷۰۰۰ تومان

«کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است»

تهران، خیابان انقلاب، چهارراه کالج، ساختمان ۴۰۰، طبقه دوم، واحد ۵، نشر لگا

تلفن تماس: ۶۶۹۶۶۵۹۹ (۰۲۱) - ۸۹۱۵۸۹۱۲

Lega.press@yahoo.com

فهرست مطالب

- مقدمه ۷
۱. مرور فیلم ۱۱
۲. واکاوی فیلم ۲۱
- همجواری های ناممکن ۲۱
- نقض دوراهیِ فمنیستی-پست مدرنیستی ۳۵
- کتاب نامه ۴۱
- نمایه ۴۳

مقدمه

در یکی از صحنه‌های میدی رمان جاودانگی میلان کوندرا، یکی از شخصیت‌های رمان به نام پروسر آوناریوس از میلان کوندرا در مقام شخصیتِ راویِ رمان می‌نویسد، «استی» این روزها چی می‌نویسی؟ کوندرا در پاسخ می‌گوید، «تاریخ» من غیرممکن است». آوناریوس می‌گوید، «چه حیف». و راوی که از قضا نایسندۀ رمانی است که ما مشغول خواندن آنیم جواب می‌دهد «اصلاً چیست؟». به نظر راوی، این «حُسن» کتابی است که او دارد می‌نویسد، خواننده دارد می‌خواند و آوناریوس هستی خود را از آن یافته است. او مشغول نوشتن کتابی است که «بازگفتن» آن، «نقل کردن» آن، غیرممکن است. کوندرا در مقام علت می‌گوید، عصر حاضر به هرآنچه تاکنون نوشته شده چنان می‌اندازد تا آن را به کالایی بصری تبدیل کند: فیلمی سینمایی، برنامه‌ای تلویزیونی، کارتون یا نقاشی متحرک. خوب، این چه عیبی دارد؟ راوی کوندرا می‌گوید، آنچه در یک رمان اساسی است، یعنی آنچه با ذات رمان نسبت دارد، دقیقاً آن چیزی است که فقط در قالب

رمان بتوان بیان کرد. بدین اعتبار، هر اقتباسی، یعنی هر تلاشی برای بیان آنچه در قالب رمان بیان شده است با مدیومی دیگر، حاوی هیچ چیز به جز چیزهای غیراساسی یا غیرذاتی رمان نمی تواند بود. راوی می گوید، «اگر این روزها آدمی همچنان آن قدر دیوانه باشد که رمان بنویسد و بخواهد رمانش را از دستبرد اقتباس کننده ها در امان دارد، باید به نحوی بنویسد که اقتباس از آن ممکن نباشد، به عبارت دیگر، به هر حال که از گفتن آن ممکن نباشد». آری، این راهی است که کوندرا را ایستاد رمان در عصر سیطره تصویرها (ی سینمایی) پیش می نهد. به همان و تقریباً تمام رمان هایی که تاکنون (یعنی ده سال پیش از پایان قرن بیستم) نوشته شده بیش از حد تابع قواعد وحدت عمل بوده اند، یعنی هسته مرکزی اکثر رمان ها را زنجیره واحدی از اعمال و وقایع تشکیل داده است که را طه عات و معلولی با هم دارند. کوندرا تنش دراماتیک را آفت رمان می داند چرا که همه چیز را، حتی زیباترین صفحه ها، شگفت انگیزترین صحنه ها و نکته ها را تبدیل می کند به قدم هایی که به گره گشایی یا راه حل نهایی راه می برند، جایی که معنای همه چیزهای قبلی در آن متمرکز می شود «رمان در آتش تنش خود چون بسته ای کاه می سوزد».

نکته جالب توجه اینکه می توان این بسته (یا شاید «آسیب شناسی») را در مورد فیلم های سینمایی هم صدق داد. سینما امروزه به همه چیز دستبرد می زند، به تمام عرصه ها سری کشد، بر همه چیز تأثیر می گذارد (و البته از همه چیز تأثیر می پذیرد)، «سینما همه چیز است». سینما وجه ادراک مسلط زمانه ماست. افراد خاطره های شخصی خود، خصوصی ترین مایملک خود، را به میانجی

سینما مرور می‌کنند؛ زندگی‌های خود را در قالب فیلم‌های خوب یا بد ساخته شده ارزیابی می‌کنند؛ «تنش دراماتیک» آفت واقعی زندگی در زمانه‌ای است که سینما به رمان و رمان به سینما دستبرد می‌زند. عموم کسانی که فیلم می‌بینند، به فیلم‌های سینمایی به چشم «داستان‌هایی مورد» می‌نگرند و عموم کسانی که رمان می‌خوانند، رمان‌ها را به منزله «مناقصه‌هایی بالقوه از نظر می‌گذرانند.

مجموعه بنیاد به مثابه فلسفه «کوششی است (هرچند ناکام) برای تأمل در آنچه فیلم‌ها بیان می‌کنند و با ذات سینما نسبت دارد. و البته که می‌توان گفت، تأمل در سینما، به تعبیری، تأمل در همه چیز است: تأمل در نحوه ادراک دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم و کمتر چیزی در آن یافت می‌شود که به نحور با سینما مرتبط نباشد. هر رابطه‌ای که برقرار می‌کنیم ماده بالقوه است برای فیلم‌نامه‌ای که شاید روزی به فیلمی بدل شود. هر تنشی که در سر می‌گذرانیم ممکن است وجهی دراماتیک داشته باشد. آیا می‌توان رمان‌ها را به گونه‌ای خواند و فیلم‌ها را به گونه‌ای دید که دیگرانواع تنش در آن‌ها بر سر می‌آید؟ تنش‌هایی که به جهت سیطره تنش دراماتیک، یا به قولی رژیم سینمایی ترا-ارسطویی، واپس‌زده می‌شوند. این در ضمن معیاری سلبی است برای سنجش ظرفیت فلسفی فیلم‌های سینمایی؛ اگر فیلم‌های سینمایی را به تنشی دراماتیک آن‌ها بخوانیم، چه چیز برای شان می‌ماند؟ نقد کردن ناظر به نوعی نگاه غایت‌گرایانه به رمان است، نگاهی که تمام صفات و صحنه‌های داستان را در پرتو نسبت‌شان با غایت درام، لحظه حل‌شدن تنش، معنا می‌کند. راست این است که بسیاری از فیلم‌ها و شاید اکثر فیلم‌ها منهای تنش دراماتیک حرفی برای گفتن ندارند. شاید

هم داشته باشند. شاید روزی باید تمام فیلم‌های «خوب» و «بد» تاریخ سینما را از منظر تنش‌های «غیر» دراماتیک‌شان بازدید / بازخواند. شاید آن هنگام بتوان به شیوه‌ای نوبه فیلم‌ها و به جهانی که دیگر بدون فیلم‌ها قابل ادراک - تصور نیست، جهانی که به نظر می‌رسد دیری است می‌کوشد از سینما تقلید کند...

صالح نجفی

تابستان ۱۳۹۷